

بدل سازی در حدیث ثقلین

علی اکبر مهدی پور*

چکیده: نگارنده بدل سازی در احادیث فضایل اهل بیت علیهم السلام را از شیوه های مخالفان اهل بیت برمی شمارد. وی یک نمونه بدل سازی را درباره حدیث ثقلین می داند که به جای «عترتی» در متن حدیث، «سنتی» آورده اند. نویسنده منابع این قرائت بدلی را به ترتیب زمانی - از قرن دوم تا دهم هجری - برمی شمرد و در هر مورد، به نقد و بررسی آن از جهت سند می پردازد. پس از آن، این نقد و بررسی را از جنبه دلالت و ارزیابی حدیث شناسان ادامه می دهد و نتیجه می گیرد که قرائت صحیح در حدیث ثقلین، «کتاب الله و عترتی» است نه «کتاب الله و سنتی».

کلید واژه: نصوص امامت / حدیث ثقلین / علم الحدیث، دانشمندان اهل تسنن / امامت.

یکی از شیوه های رایج در میان مخالفان اهل بیت عصمت و طهارت، شبیه سازی فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام است. در برابر هر فضیلتی که از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره خاندان عصمت و طهارت صادر شده، کارخانه های شبیه سازی به کار افتاده، بدلی و تقلبی آن تولید شده؛ در سوق مسلمین عرضه شده؛ با حمایت همه جانبه دشمنان اهل بیت، خصوصاً امویان، رونق گرفته و رواج یافته؛ به منابع حدیثی رخنه کرده؛ با نقض و ابرام و رد و قبول مشهور شده؛ در برابر مناقب اصیل و فضایل

*. محقق و مدرّس، حوزه علمیه قم.

راستین خودنمایی کرده است.

به عنوان یک نمونه در برابر حدیث مشهور، مستفیض و متواتر: «الحسن و الحسين سيّد شباب أهل الجنة» حدیث مجعول و تقلبی: «فلان و فلان سيّد اکهول أهل الجنة» وارد بازار شده است.

بحث شبیه‌سازی احادیث، بحث جالب، جاذب، مفید و گسترده‌ای است که به تألیف چند مجلد نیاز دارد. تقریباً در برابر همه احادیث مربوط به فضایل و مناقب اهل بیت، حدیث مشابهی برای یکی از مخالفان آنها جعل شده است. حدیث شریف «ثقلین» نیز از این آفت مصون نمانده، در برابر قرائت مشهور، مستفیض و متواتر: «كتاب الله و عترتي» بدل و تقلبی آن به عنوان: «كتاب الله و سنتي» به بازار آمده است که در این مقاله به بررسی سندی و محتوایی آن می‌پردازیم:

بخش اول: منابع حدیث ثقلین با روایت شاذ و نادر

نخستین منبعی که روایت شاذ و نادر «كتاب الله و سنتي» در آن درج شده، کتاب «الموطأ» مالک بن انس است که بعدها مستندسازی شده، با اسناد ضعیف، مجعول و بی اعتبار در منابع حدیثی اهل سنت آمده، که به تفصیل، نقد و بررسی خواهد شد.

آخرین منبعی که آن را مطرح کرده - تا آنجا که نگارنده خبر دارد - یکی از مجلات دو ماهه است در مصاحبه با یکی از معاصران که هر پاراگراف آن به نقد دقیق و ردّ گسترده نیاز دارد، و ما به نقد یک پاراگراف آن می‌پردازیم: بزرگ‌ترین مانع فکری برای این نوع روشنفکری آن است که کسی بر «عترت» جمود بورزد و بگوید: قرآن و عترت!!

مجری مصاحبه متوجه اشتباه عمدی وی شده می‌گوید:

تأکید فقیهان شیعه بر «عترت» شاید بدین جهت باشد که در حدیث پیامبر ﷺ واژه «عترتی» آمده است...



ایشان به لجاجت خود ادامه داده می‌گوید:

به یقین در روایت، هم واژه «سنتی» بوده و هم «عترتی»!!^۱

ما افتخار می‌کنیم که تسلیم فرمان و مطیع محض اوامر پروردگار هستیم و آنچه از رسول اکرم ﷺ با اسناد صحیح در منابع اصیل اسلامی به دست ما رسیده، با همه سلولهای وجودمان پذیرا هستیم و در حدّ توان به اجرای فرمان او تلاش می‌کنیم؛ اگرچه برخی آن را «جمود فکری» بدانند و واژه دلنشین و روح‌نواز «عترت» بر آنها گران بیاید.

اینک بررسی منابع این قرائت شاذّ و نادر به ترتیب تسلسل زمانی:

۱. مالک بن انس (م ۱۷۹)

نخستین کسی که حدیث ثقلین را با این روایت شاذّ و نادر نقل کرده، پیشوای مالکیها، مالک بن انس، است. او در کتاب «الموطأ» بدون ذکر هیچ سندی می‌نویسد: به من رسیده است که رسول اکرم ﷺ فرموده:

ترکت فیکم أمرین، لن تضلّوا ما تمسکتم بهما، کتاب الله و سنّة نبیّه. (ابن انس، ج ۲، ص ۸۹۹،

تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقی)

مالک کتاب «الموطأ» را در مدّت چهل سال تألیف کرده، مکرّر آن را منقّح کرده و احادیث سست و بی‌پایه را به قدر امکان از آن انداخته است؛ از این جهت آن را به نام «الموطأ» به معنای «منقّح» نامیده است. وی نخست در آن ۹۰۰۰ حدیث گرد آورده، هر بار که آن را مرور کرده، شماری از آنها را انداخته و در پایان به ۷۰۰ حدیث تقلیل یافته است. (ابن انس، ص ۱۲، مقدّمه، به قلم عبدالوہاب عبداللطیف) در نسخه‌ای که براساس نسخه محمد بن حسن شیبانی تحقیق شده و سه بار در هند و دوبار در قاهره منتشر شده، حدیث فوق یافت نشد. و این بدان معناست که مالک در تحقیقات اخیرش آن را حذف کرده است.

۱. مجله «حوزه» سال ۲۴، شماره ۳، مسلسل ۱۴۱، ص ۳۶.

ابن حزم می‌گوید: من همه احادیث «الموطأ» را برشمردم، جمعاً ۵۰۰ و اندی حدیث مسند، ۳۰۰ و اندی حدیث مرسل بود و بیش از ۷۰ حدیث در آن هست که مالک خودش به آن عمل نکرده و در آن احادیث ضعیفی هست که جمهور فقها آن را ضعیف دانسته‌اند. (همان، ص ۱۹، به نقل از: ابن حزم در کتاب مراتب الدیانة)

ولی در چاپی که براساس نسخه یحیی بن یحیی بن کثیر محمودی، توسط محمد فؤاد عبدالباقی تحقیق و منتشر شده، این حدیث آمده است.

بررسی حدیث یاد شده:

این حدیث به هیچ وجه قابل اعتماد و استناد نیست، زیرا: اولاً: سند ندارد.

ثانیاً: خود مالک آن را از نسخه‌های اخیر کتابش انداخته است.

ثالثاً: سیوطی این حدیث را از احادیث جعلی برشمرده است. (سیوطی، ج ۱، ص ۸۶)

رابعاً: ابن عبدالبر که کتاب «الموطأ» را مستندسازی کرده، سندی برای آن پیدا کرده؛ که در سند آن «کثیر بن عبدالله بن عمرو» قرار گرفته و او به هیچ وجه مورد اعتماد نیست؛ چنان که در ضمن حدیث ششم به بررسی او خواهیم پرداخت.

خامساً: در این حدیث بر تمسک به قرآن و سنت تأکید شده؛ در حالی که سنت پیامبر اکرم ﷺ توسط متولیان و مدعیان خلافت حضرتش نقض شد؛ چنان که پس از حدیث دهم به طور مشروح ارزیابی خواهیم نمود.

۲. ابن هشام (م ۲۱۳)

ابن هشام در کتاب: «السيرة النبوية» بخشی از خطبه پیامبر اکرم ﷺ در حجة الوداع را چنین آورده است:

وقد ترکت فیکم ما إن اعتصمتم به فلن تضلوا أبداً، أمراً بیناً، کتاب الله و سنته نبیه.

(ابن هشام، ج ۶، ص ۱۰)

بررسی حدیث دوم:

این حدیث نیز قابل استناد و اعتماد نیست؛ زیرا:
اولاً: سند ندارد.

ثانیاً: در این متن نیز بر چنگ زدن به قرآن و سنت تأکید شده؛ در حالی که سنت از سوی متولیان امر خلافت نقض گردیده است.

۳. دارقطنی (م ۳۸۵)

نخستین منبعی که حدیث ثقلین را به شکل «کتاب الله و سنتی» همراه با سند آورده، «سنن دارقطنی» است.

دارقطنی در سنن خود، از ابوبکر شافعی، با سلسله اسنادش از ابوهریره، از رسول اکرم ﷺ روایت کرده که فرمود:
خَلَفْتُ فِيكُمْ شَيْئَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُمَا: كِتَابُ اللَّهِ وَسُنَّتِي، وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ.
(دارقطنی، ج ۴، ص ۲۴۵)

بررسی حدیث سوم:

این متن نیز قابل اعتماد و استناد نیست؛ زیرا:
اولاً: در سند آن «صالح بن موسی» قرار گرفته و او را احدی از علمای رجال توثیق نکرده است.

و اینک خلاصه گفتار علمای رجال در حق او:

- (۱) جوزجانی: حدیثش ضعیف است.
- (۲) ابوحاتم: حدیثش ضعیف است. به شدت منکر است و منکرات فراوانی را نقل کرده، به افراد مورد اعتماد نسبت داده است. (رازی، ج ۴، ص ۴۱۵)
- (۳) بخاری: منکر الحدیث است. (بخاری، ج ۴، ص ۲۹۱)
- (۴) ابن معین: به چیزی نمی‌آزد، ثقة نیست و حدیثش نوشته نمی‌شود.
- (۵) نسائی: ضعیف و متروک الحدیث است.



(۶) ابن عدی: با این همه احادیثی که نقل کرده، کسی از او پیروی نکرده است.
 (۷) ترمذی: برخی از اهل علم درباره اش سخنها گفته اند.
 (۸) احمد حنبل: او را نمی شناسم.
 (۹) عقیلی: از هیچ یک از احادیثش نمی توان پیروی کرد.
 (۱۰) ابن حبان: از افراد موثق چیزهایی نقل می کند که شباهتی به روایت افراد موثق ندارد. احتجاج به سخنان او جایز نیست.
 (۱۱) ابونعیم: متروک است. روایات منکر نقل می کند. (عسقلانی، ج ۲، ص ۵۴۰)
 (۱۲) ذهبی: ضعیف است (ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۰۲) نمی توان به سخنانش احتجاج نمود. (همو، سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۱۸۰)
 ثانیاً: در این حدیث، پیشگویی شده که قرآن و سنت هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد؛ در حالی که به دست متولیان امر، سنت پیامبر از قرآن جدا گردید. در این زمینه به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۴. حاکم نیشابوری (م ۴۰۵)

حاکم نیشابوری، حدیث ثقلین را با روایت شاذ و نادر آن در کتاب «المستدرک علی الصحیحین» به دو طریق نقل کرده است:
 (۱) با سلسله اسنادش از ابن عباس از پیامبر اکرم ﷺ، در نقل قسمتی از خطبه آن حضرت در حجة الوداع:
 یا أيها الناس! إني قد تركت فيكم ما إن اعتصمتم به فلن تضلوا أبداً؛ كتاب الله و سنة نبيه.
 (نیشابوری، ج ۱، ص ۹۳)

بررسی این متن:

این متن نیز مورد اعتماد و استناد نیست؛ زیرا:
 «اسماعیل بن ابی اویس» در سند آن قرار گرفته که ابن حجر عسقلانی در مورد او می نویسد:



(۱) ابن ابی خيثمه: او راستگو ولی سبک مغز است؛ حدیث را نمی شناسد و راه نقل آن را نمی داند.

(۲) معاویه بن صالح: او و پدرش هر دو ضعیف اند.

(۳) ابن معین: او و پدرش هر دو حدیث را می دزدیدند. او به دو پول نمی ارزد.

(۴) یحیی: حدیث را خلط می کرد و دروغ می بافت. به چیزی نمی ارزد.

(۵) ابوحاتم: راستگو ولی خیره سر بود.

(۶) نسائی: ضعیف و غیرمورد اعتماد بود.

(۷) ابن عدی: از دائی اش (مالک) احادیث عجیب و غریبی نقل کرده که احدی از او پیروی نکرده است.

(۸) عقیلی او را در میان ضعفاء نام برده است.

(۹) دولابی نیز او را در میان ضعفاء یاد کرده است.

(۱۰) دارقطنی: من او را در ردیف صحیح نمی پذیرم.

(۱۱) خلیلی در ارشاد: وی ۲۰ درهم از تاجری رشوه گرفت و جامه ۵۰ درهمی اش را به امیر به یکصد درهم فروخت.

(۱۲) اسماعیلی در مدخل: او به قدری سبک مغز بود که نمی خواهیم از او نام ببرم.

(۱۳) ابن حزم در محلی: او حدیث جعل می کرد.

(۱۴) سلمة بن شبيب: او به من گفت: در مواردی که اهل مدینه با یکدیگر اختلاف دارند، من برای آنها حدیث جعل می کنم!

(۱۵) برقانی: چون نسائی بر این داستان (اعتراف او به جعل حدیث) واقف شد، از

او پرهیز کرد و حدیثی از وی نقل نکرد و گفت: او مورد اعتماد نیست. (عسقلانی، ج ۱،

ص ۱۹۷)

حاکم پس از نقل متن فوق می نویسد: ذکر تمسک به سنت در این خطبه جای شگفت است. آنگاه برای رفع شگفتی آن می نویسد:

من برای این حدیث شاهی از روایت ابوهریره یافته‌ام (که دومین نقل حاکم به شمار می‌آید) بدین ترتیب:

۲) ابوبکر بن اسحاق با سلسله اسنادش از ابوهریره، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

إِنِّي تَرَكْتُ فَيْكُمُ شَيْئَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُمَا: كِتَابُ اللَّهِ وَ سُنَّتِي؛ وَلَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرْدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ. (نیشابوری، ج ۱، ص ۹۳)

این شاهد نیز غرابت متن پیشین را رفع نمی‌کند؛ زیرا: اولاً: در سند این متن «صالح بن موسی» قرار گرفته، که همه علمای رجال بر ضعیف بودن او اتفاق نظر دارند و ما تعبیر ۱۲ تن از آنها را در ذیل حدیث سوم (حدیث دارقطنی) نقل کردیم.

ثانیاً: در این متن نیز بر جدا نشدن قرآن و سنت از یکدیگر تأکید شده؛ در حالی که اینها به دست متولیان امر، از یکدیگر جدا شدند.

۵. بیهقی (م ۴۵۸)

ابوبکر بیهقی، روایت شاذ و نادر حدیث ثقلین را به دو طریق در سنن خود آورده است:

۱) از طریق «ابن ابی اویس» از ابن عباس، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فَيْكُمُ مَا إِنْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ فَلَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا، كِتَابُ اللَّهِ وَ سُنَّةُ نَبِيِّهِ.

(بیهقی، ج ۱۰، ص ۱۱۴)

۲) از طریق «صالح بن موسی» از ابوهریره، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: إِنِّي قَدْ خَلَّفْتُ فَيْكُمُ مَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُمَا، مَا أَخَذْتُمْ بِهِمَا، أَوْ عَمِلْتُمْ بِهِمَا: كِتَابُ اللَّهِ وَ سُنَّتِي، وَلَنْ تَفَرَّقَا حَتَّى يَرْدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ. (همان)

بررسی این دو متن:

این دو متن نیز قابل اعتماد و استناد نیستند؛ زیرا:

در متن نخستین «ابن ابی اویس» قرار گرفته که کلمات علمای رجال را پیرامون او در ذیل حدیث چهارم (حدیث مستدرک) آوردیم.

در متن دوم نیز «صالح بن موسی» در سندش قرار گرفته، که جایگاه او را از نظر ضعف و بی اعتباری در ذیل حدیث سوم (حدیث دارقطنی) بیان کردیم. از نظر محتوا نیز مورد اعتماد نمی باشد؛ زیرا: با قرائت صحیح و رایج حدیث ثقلین سازگاری ندارد که خود بیهقی حدیث ثقلین را به تعبیر: «کتاب الله و أهل بیته» از طریق ابو حیان تیمی روایت کرده و بر صحت آن تصریح کرده است. (همان)

۶. ابن عبدالبرّ (م ۴۶۳)

ابن عبدالبرّ، صاحب کتاب «الاستیعاب» به مستندسازی کتاب «الموطّأ» پرداخته و مجموعه گسترده ای به نام «التمهید لما فی الموطّأ من المعانی والاسانید» تألیف کرده و همه احادیث مرسل کتاب الموطّأ را - به جز چند مورد - مستند کرده است؛ از جمله برای متن قرائت شاذّ و نادر که در آغاز این بخش از مالک نقل کردیم، سندی از طریق: «کثیر بن عبدالله قرطبی» یافته است. (ابن عبدالبرّ، ج ۲۴، ص ۳۳۱)

بررسی سند این متن:

این متن و سند نیز قابل اعتماد و استناد نیست؛ زیرا:

اولاً: کثیر بن عبدالله قرطبی در سند آن قرار گرفته که همه علمای رجال بر ضعف او اتفاق نظر دارند. اینک متن تعبیر بزرگان مکتب خلفا در حوزه رجال درباره او:

(۱) احمد حنبل: منکر الحدیث است، به چیزی نمی ارزد.

(۲) احمد حنبل به ابو خثیمه: چیزی از او روایت نکن.

(۳) ابن معین: ضعیف الحدیث است، به چیزی نمی ارزد.

(۴) ابوداود: او یکی از دروغ گویان بود.



(۵) شافعی: وی یکی از دروغ‌پردازان بود.

(۶) ابوزرعه: سست حدیث بود.

(۷) ابوحاتم: استوار نبود.

(۸) نسائی: متروک الحدیث بود و مورد اعتماد نبود.

(۹) دارقطنی: متروک الحدیث بود.

(۱۰) ابن حبان: متن نوشتاری ساختگی از پدرش، از جدش، روایت کرده که نقل آن در کتاب جایز نیست؛ مگر برای اظهار تعجب.

(۱۱) مطرف: احدی از اصحاب ما از او حدیث نقل نمی‌کرد.

(۱۲) ابن عبدالبر: بر ضعف او اتفاق نظر هست. (عسقلانی، ج ۴، ص ۵۸۳)

ثانیاً: مطابق نقل ابن حجر، خود ابن عبدالبر بر ضعیف بودن کثیرین عبدالله ادّعی اجماع کرده است. (همان، ص ۵۸۴)

۷. قاضی عیاض (م ۵۵۴)

عیاض بن موسی یحصبی، مشهور به «قاضی عیاض» در کتاب «الإلماع» این متن را با روایت شاذ و نادر با سلسله اسنادش از ابوسعید خدری، از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده است. (یحصبی، ص ۸ - ۹)

بررسی سند این متن:

این متن نیز قابل اعتماد و استناد نیست؛ زیرا شماری از راویان واقع در طریق آن ضعیف‌اند که فقط به یکی از آنها اشاره می‌کنیم. او «سیف بن عمر» است. ابن حجر عسقلانی متن گفتار علمای رجال اهل تسنن را در حق او به شرح زیر آورده است:

(۱) ابن معین: ضعیف الحدیث است.

(۲) مرّة: در او خیری نیست.

(۳) ابوحاتم: متروک الحدیث است.

(۴) ابوداود: به چیزی نمی‌ارزد.

(۵) نسائی: ضعیف است.

(۶) دارقطنی: ضعیف و متروک است.

(۷) ابن عدی: برخی از احادیثش مشهور، ولی همه‌اش منکر است. کسی از او پیروی نکرده است.

(۸) ابن حبان: به زندیق بودن متهم بود. حدیث جعل می‌کرد و احادیث جعلی را به بزرگان نسبت می‌داد.

(۹) حاکم: به زندقه متهم بود و روایاتش از درجه اعتبار ساقط است. (عسقلانی، ج ۲، ص ۴۷۰)

۸. ابن خلدون (م ۸۰۸)

عبدالرحمن بن خلدون، در مقدمه خود به پیامبر اکرم ﷺ نسبت داده که فرمود: ترک فیکم آمرین، لن تضلّوا ما تمسّکتُم بهما، کتاب الله و سنتی. (ابن خلدون، ص ۵۴۳)
این متن نیز قابل اعتماد نیست؛ زیرا:
اولاً: سند ندارد.

ثانیاً: ابن خلدون از مردان این میدان نیست و سخنان او در حوزه حدیث، اعتباری در نظر محدّثان ندارد. یک مورد آن حوزه مهدویت است که احادیث مهدویت را زیر سؤال برده (همان، ص ۳۱۱-۳۱۲) و یکی از بزرگان اهل سنت نقد عالمانه‌ای بر او نوشته و سخنان بی پایه‌اش را پاسخ داده است.^۱

ابن خلدون برخلاف شهرت گسترده‌اش در مسائل تاریخی، می‌نویسد: شیعیان دوازده امامی معتقدند که حضرت مهدی در خانه‌اش واقع در «حلّه» وارد سرداب شد و در آنجا مخفی گردید! آن‌گاه افسانه‌های فراوانی در این زمینه به شیعیان نسبت داده است. (همان، ص ۱۹۹)

۱. إبراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، احمد بن محمد بن صدیق حصرمی، متوفای ۱۳۸۰ق. چاپ مطبعة ترقی، دمشق، ۱۳۴۷ق. ۵۶ صفحه ویزی.

وی در اثر تعصب عجیبی که در برابر اهل بیت دارد، در بحث از جنگ صفین، از معاویه دفاع کرده، خلافت او را به اجماع امت دانسته و در مورد حضرت علی علیه السلام بر نبودن چنین اجماعی تصریح کرده است. (همان، ص ۲۱۸)

وی در مورد فاجعه کربلا نیز اصحاب یزید را مجتهد و بر حق دانسته و امام حسین علیه السلام را به خطا نسبت داده است. (همان، ص ۲۱۷)

۹. سیوطی (م ۹۱۱)

جلال الدین سیوطی در کتاب «خصائص» از بیهقی نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجة الوداع فرمود:

اسمعوا قولي، فاني قد تركت فيكم ما إن اعتصمتم به لن تضلوا: كتاب الله و سنتي. (سیوطی، الخصائص الكبرى، ج ۲، ص ۶۵)

ضعف طریق بیهقی را در ذیل حدیث چهارم بررسی کردیم و در ذیل حدیث اول یادآور شدیم که سیوطی آن را از احادیث ساختگی برشمرده است. (سیوطی، الثانی المصنوعة، ج ۱، ص ۸۶)

۱۰. متقی هندی (م ۹۷۵)

علاء الدین بن حسام الدین هندی، در کتاب: «کنز العمال» روایت شاذ و نادر حدیث تقلین را از دو منبع قدیمی نقل کرده است:

(۱) کتاب «الغیلانیات» از ابوبکر شافعی؛ (متقی هندی، ج ۱، ص ۱۷۳)

(۲) کتاب «الإبانة» از ابونصر سجزی. (همان، ص ۱۸۷)

بررسی دو متن یاد شده:

هیچ کدام از این دو متن مورد اعتماد و استناد نیستند:

متن اول مورد اعتماد نیست؛ زیرا:

اولاً: کتاب «الغیلانیات من أجزاء الأحادیث» تألیف ابوبکر شافعی، متوفای ۳۵۴ ق.

به دست ما نرسیده و متقی هندی سند آن را نقل نکرده است، تا سند آن را بررسی کنیم.

ثانیاً: اگر سند آن همان باشد که دارقطنی آن را به نقل از ابوبکر شافعی در سنن خود آورده، در طریق آن «صالح بن موسی» قرار گرفته و ما بی اعتبار بودن آن را در ذیل حدیث سوّم نقل کردیم.

متن دوّم نیز مورد اعتماد و استناد نیست؛ زیرا:

اولاً: دو برادر در یک زمان زندگی می کردند که هر دو ملقب به: «سجری» و مکنی به: «ابونصر» بودند، یکی: عبدالله بن سعید بن حاتم، متوفای ۴۶۹ ق. و دیگری: عبدالله بن سعید بن حاتم، متوفای ۴۴۴ ق. و ما نمی دانیم که منظور متقی هندی از «ابونصر سجری» کدامین برادر است.

ثانیاً: هر یک از این دو برادر کتابی به نام «الإبانه» داشتند: الإبانه فی الردّ علی الرّافعین، از عبدالله بن سعید بن حاتم؛ الإبانه الکبری فی مسألة القرآن، از عبدالله بن سعید بن حاتم (کحاله، ج ۶، ص ۵۸ و ۲۳۹) و ما نمی دانیم که منظور از کتاب «الإبانه» کدامین است.

ثالثاً: این کتابها به دست ما نرسیده و متقی هندی نیز سند آنها را برای ما نقل نکرده است.

رابعاً: مطابق نقل متقی هندی، خود صاحب «الإبانه» بر این حدیث تعلیقه زده و شگفتی خودش را از بودن چنین حدیثی ابراز کرده است. (متقی هندی، ج ۱، ص ۱۸۸) خامساً: متقی هندی خود در کنز العمال حدیث ثقلین را از دهها منبع نقل کرده، که در همه آنها: «کتاب الله و عترتی» یا «کتاب الله و اهل بیته» آمده است و این نقل با آن همه روایت، برابری نمی کند. (همان، ص ۱۷۲ - ۱۸۸)

بخش دوم: نقد و بررسی روایت «کتاب الله و سنتی»

در بررسی منابع حدیثی روایت شاذ و نادر «کتاب الله و سنتی» به نکاتی برمی‌خوریم؛ از جمله:

۱. تعبیر «کتاب الله و سنتی» در صحیحین نیامده در حالی که «کتاب الله و اهل بیته» در صحیح مسلم آمده است. (مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۳)
 ۲. تعبیر «کتاب الله و سنتی» در هیچ یک از سنن چهارگانه نیامده؛ در حالی که تعبیر «کتاب الله و عترتی اهل بیته» در سنن ترمذی آمده است. (ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۲)
 ۳. تعبیر «کتاب الله و سنتی» در شماری از منابع حدیثی چون: «الموطأ» بدون سند آمده (ابن انس، ج ۲، ص ۸۹۹) در حالی که روایت مشهور «کتاب الله و عترتی» در صحاح، سنن، مسانید، معاجم و دیگر منابع حدیثی با سندهای صحیح آمده که به چند نمونه آن در همین گفتار اشاره کردیم.
 ۴. تعبیر «کتاب الله و سنتی» در هیچ منبعی، با سند صحیح یا حسن نیامده، بلکه با سند ضعیف و باطل آمده، چنان‌که به تفصیل بیان شد و اینجا فقط به چند دیدگاه اشاره می‌کنیم:
- یک) در سند دارقطنی، «صالح بن موسی» واقع شده، که رجالیون او را ضعیف، متروک الحدیث، منکر الحدیث، غیر موثق و غیر قابل اعتماد و احتجاج دانسته‌اند. (عسقلانی، ج ۲، ص ۵۴۰)
- دو) در سند حاکم، «اسماعیل بن ابی اویس» قرار گرفته که علمای رجال او را ضعیف، خیره‌سر، سبک مغز، حدیث دزد، رشوه بگیر، دروغ‌پرداز، خلط‌کننده و معترف به جعل حدیث معرفی کرده‌اند. (همان، ج ۱، ص ۱۹۷)
- سه) در سند ابن‌عبدالبر، «کثیر بن عبدالله بن عمرو قرطبی» واقع شده که حدیث‌شناسان او را ضعیف، دروغ‌گو، منکر الحدیث، واهی الحدیث، متروک الحدیث، غیر موثق و غیر متین دانسته‌اند و شخص ابن‌عبدالبر گفته: بر ضعف او

اتفاق نظر است. (همان، ج ۴، ص ۵۸۳)

چهار) در سند قاضی عیاض، «سیف بن عمر» واقع شده که کارشناسان رجال او را ضعیف، متروک الحدیث، منکر الحدیث، حدیث ساز و ساقط از اعتبار دانسته، به کفر و زندقه متهم کرده‌اند. (همان، ج ۲، ص ۴۷۰)

۵. دانشمند معاصر اردنی: حسن بن علی سقاف شافعی، می‌نویسد: روایتی که در آن به جای «أهل بیتی» لفظ «سنتی» وارد شده، از نظر سند باطل است؛ (سقاف، ص ۲۸۹) در حالی که دهها تن از بزرگان اهل سنت به صحیح بودن: «کتاب الله و عترتی» تصریح کرده‌اند که از آن جمله است:

حاکم نیشابوری، متوفای ۴۰۵ ق. در مستدرک (نیشابوری، ج ۳، ص ۱۰۹)؛ حافظ ابن‌کثیر، متوفای ۷۷۴ ق. در بدایه (ابن‌کثیر، ج ۵، ص ۲۰۹)؛ حافظ علی بن ابی‌بکر هیشمی، متوفای ۸۰۷ ق. در مجمع (هیشمی، ج ۹، ص ۱۶۴)؛ حافظ ابن حجر عسقلانی، متوفای ۸۵۲ ق. در مطالب عالیہ (عسقلانی، المطالب العالیہ، ج ۴، ص ۶۵)؛ جلال الدین سیوطی، متوفای ۹۱۱ ق. در جامع صغیر (سیوطی، الجامع الصغیر، ص ۱۵۷)؛ ابن حجر مکی، متوفای ۹۷۴ ق. در صواعق (مکی، ص ۱۵۰)؛ علامه مناوی، متوفای ۱۰۳۰ ق. در فیض القدير (مناوی، ج ۳، ص ۲۰).

۶. این دانشمند اردنی در کتاب دیگرش با صراحت هر چه تمام‌تر می‌گوید: تعبیر «کتاب الله و سنتی» که در السنه مردم جاری است و خطیبان آن را با آب و تاب بر فراز منبرها می‌خوانند، حدیثی موضوع و مجعول است که امویان و پیروان آنها آن را جعل کرده‌اند تا مردم را از حدیث صحیح «کتاب الله و عترتی» باز دارند. (سقاف، صحیح شرح العقیده الطحاویة، ص ۶۵۴)

وی در ادامه گفتار پیشین خود می‌گوید: حدیث «کتاب الله و سنتی» بی‌گمان مجعول است و شکی نیست که بنی‌امیه در جعل آن دست داشته‌اند. (سقاف، صحیح صفة صلاة النبی، ص ۲۹۰)

۷. اگر فرض کنیم که روایت «کتاب الله و سنتی» سند معتبری داشته باشد، هرگز



نمی تواند با متن معتبر، مستند، مشهور، مستفیض و متواتری که همه بزرگان بر صحیح بودن آن تصریح کرده اند، معارضه کند.

۸. اگر فرض کنیم که روایت «کتاب الله و سنتی» سند صحیح داشته باشد، آیا سنت پیامبر ﷺ را از چه کسی فراگیریم؟ از اهل بیت که «هم أدری بما فی البیت»؟ از امیر مؤمنان ﷺ که آیه تطهیر بر عصمت وی دلالت دارد؟ از امیر مؤمنان ﷺ که سالها پیش از بعثت در محضر پیامبر اکرم بوده، پیش از بعثت سالها همراه آن حضرت نماز خوانده و همانند سایه همواره پشت سر آن حضرت بوده است؟ یا از امثال «ابوهریره» که دو سه سال بیشتر محضر پیامبر را درک نکرده، ولی صدها حدیث از زبان پیامبر نقل کرده و برای جعل برخی از احادیث صدها هزار درهم از معاویه اجرت گرفته است؟!

برای شناخت بهتر ابوهریره به کتابهایی که مستقلاً پیرامون وی تألیف شده مراجعه فرمایید.^۱

۹. رسول اکرم ﷺ در حدیث ثقلین با جمله «لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض» با قاطعیت تمام خبر داده که قرآن و عترت هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در روز قیامت، در کنار حوض، بر آن حضرت وارد شوند؛ ولی اگر تعبیر «کتاب الله و سنتی» را پذیرا شویم، با مشکل مواجه می شویم؛ زیرا در همان روزهای نخستین با تألیف و تدوین سنت مخالفت شد و در حدود یک قرن، از کتابت حدیث به شدت جلوگیری شد. آن گاه روایات فراوان در این زمینه، جعل کرده به پیامبر اکرم ﷺ نسبت دادند؛ از جمله:

لا تکتبوا عني إلا القرآن. فن کتب عني غیر القرآن فلیمحه. و حدثوا عن بني إسرائيل ولا حرج.

۱. از قبیل: (۱) شیخ المضیره، از ابوریثه، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۳۸۵ق. (۲) ابوهریره، از مرحوم شرف الدین، مطبعة حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۷۵ق. (۳) اکثر ابوهریره، از دکتر مصطفی بوهندی، دلیل ما، قم، ۱۳۸۵ش.

از من به جز قرآن چیزی ننویسید. هر کس از من چیزی به جز قرآن نوشته باشد، باید آن را نابود سازد؛ ولی اگر از بنی اسرائیل چیزی حدیث کنید، مانعی ندارد. (متقی هندی، ج ۱، ص ۱۹۹)



با جعل احادیثی از این دست، اولاً: از نشر سنت نبوی جلوگیری شد؛ ثانیاً: راه برای نقل اسرائیلیات فراهم گشت.

عبدالله بن مسعود، ابودرداء و ابومسعود انصاری به جرم نقل حدیث زندانی شدند (ذهبی، ج ۱، ص ۷) به فرمان خلیفه همه کتابهای حدیثی طعمه حریق شد (ابن سعد، ج ۵، ص ۱۸۸) و این منع حدیث تا زمان عمر بن عبدالعزیز ادامه یافت.

۱۰. بسیاری از بزرگان اهل سنت و همه علمای شیعه از حدیث ثقلین، امتداد امامت اهل بیت را تا پایان جهان استفاده کرده‌اند؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این حدیث متواتر خبر می‌دهد که قرآن و عترت تا روز رستاخیز هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد. پس اگر روزی بیاید که در آن پیشوایی قابل تمسک از عترت پیامبر نباشد، پیشگویی پیامبر خلاف خواهد شد و چنین چیزی امکان ندارد؛ زیرا قرآن کریم گفته‌های پیامبر را قطعی و غیرقابل تردید دانسته، با قاطعیت می‌فرماید:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾

هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. نیست این مگر وحیی که به او فرستاده می‌شود.^۱

قرآن کریم صدق گفتار پیامبر اکرم را تضمین کرده، در حالی که اگر «کتاب الله و سنتی» را بپذیریم، منبعی مطمئن برای دستیابی به یادگارهای جاودانه پیامبر نمی‌یابیم؛ زیرا از نخستین روزهای ارتحال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سنت او را زیر پا نهادند، خواسته‌های خود را جایگزین سنت پیامبر کردند، حتی از نقل و نشر و تدوین سنت آن حضرت به شدت نهی کردند.

۱. سورة النجم، آیه ۳ و ۴.

بخش سوم: چند نمونه از مخالفت متولیان امر با سنت قطعی پیامبر ﷺ

۱. حج تمتع

متعة الحج ریشه قرآنی دارد و از سنت قطعی پیامبر اکرم ﷺ در حجة الوداع است؛ ولی خلیفه دوم گفت: خدا هر چه خواسته به پیامبرش اجازه داده؛ شما خود نگهداری کنید و عمره را منحصرأ در غیر «أشهر حج» انجام بدهید. (طحاوی، ج ۶، ص ۱۴۶)

۲. ازدواج موقت

متعة النساء نیز ریشه قرآنی دارد؛ ولی خلیفه گفت: هر کس متعه انجام دهد، او را سنگسار می‌کنم. (بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۶)
او خود به صراحت می‌گوید:

متعتان کانتا علی عهد رسول الله، أنا أنهی عنهما وأعاقب علیهما: متعة الحج و متعة النساء. دو «متعه» در عهد پیامبر رایج بود؛ من از آنها نهی می‌کنم و بر آنها کیفر می‌کنم: (۱) متعة الحج (انجام دادن عمره در اشهر حج)؛ (۲) متعة النساء (ازدواج موقت). (طحاوی، ج ۲، ص ۱۴۶)

۳. سه طلاق در یک مجلس

از سنت قطعی عهد پیامبر اکرم ﷺ بود که سه طلاق در یک مجلس، یک طلاق محسوب شود. خلیفه دوم آن را سه طلاق قرار داد. (مسلم، ج ۲، ص ۱۰۹۹)

۴. ترک تیمم و نماز

تیمم در قرآن کریم به صراحت آمده و جزء سنت قطعی پیامبر بود. از خلیفه دوم پرسیدند: گاهی پیش می‌آید یک ماه، دو ماه آب پیدا نمی‌کنیم، خلیفه گفت: من تا وقتی که دسترسی به آب پیدا نکنم، نماز نمی‌خوانم. (نسائی، ج ۱، ص ۱۶۸)

۵. نماز تمام در سفر

نماز شکسته برای مسافر ریشه قرآنی دارد و از سنت قطعی پیامبر بود که در منی و

غیر منی در سفر، نمازهای چهار رکعتی را دو رکعتی می خواند. عثمان آن را به چهار رکعتی تبدیل کرد. (مسلم، ج ۱، ص ۴۸۲)

۶. باده نوشی

حرمت شرب خمر در قرآن کریم به صراحت آمده است و از ضروریات دین مقدّس اسلام و از سنّت قطعی پیامبر اکرم ﷺ محسوب می شود؛ ولی معاویه علناً در کنار سفره اش شراب می نهاد و خود به صورت علنی مشروب می خورد و به حاضران تعارف می کرد. (ابن حنبل، ج ۹، ص ۶)

۷. الحاق فرزند نامشروع

از سنّت مؤکّد پیامبر اکرم ﷺ این بود که بچه در خانه ای که متولّد شده به صاحب خانه ملحق می شود و به فرد زانی حدّ جاری می شود؛ ولی معاویه با شهادت یک نفر باده فروش، زیاد بن ابیه را به ابوسفیان ملحق نمود. (بخاری، الصحيح، ج ۳، ص ۷۰)

۸. دشمنی با نفس پیامبر

از سنّت مؤکّد پیامبر اکرم ﷺ دعوت مردم به محبّت و مودّت امیرمؤمنان ﷺ و برحذر داشتن آنها از هرگونه توهین به آن حضرت بود و به صراحت اعلام می کرد: **من سبّ علیّاً فقد سبّنی**.

هرکس علی را دشنام دهد مرا دشنام داده است. (نیشابوری، ج ۳، ص ۱۳۰)
ولی به فرمان معاویه به مدّت ۱۰۰۰ ماه (سبط ابن جوزی، ج ۱، ص ۳۶۰) در بیش از هفتاد هزار منبر به صراحت به آن حضرت سبّ و لعن کردند. (زمخشری، ج ۲، ص ۱۸۶)
معاویه به مغیره می گوید: به علی، علنی دشنام بده و به طور علنی او را تنقیص کن. (بلاذری، ج ۵، ص ۳۰)

۹. تجاوز به حریم مکه و مدینه

یزید بن معاویه علنی شراب می خورد؛ ۱۲۰۰۰ نفر به فرماندهی مسلم بن عقبه برای کشتار اهل مدینه به مدینه منوره فرستاد و او سه شبانه روز اهل مدینه را قتل عام

کرد؛ اهل مکه را با منجنیق کشت، دامنه آتش به کعبه رسید، استار کعبه طعمه حریق شد (ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۲۵) و با این همه جنایت بر تخت خلافت تکیه کرده، خود را نگهبان سنت نبوی می دانست و عبدالله بن عمر اعلام می کرد که هر کس از اطاعت او سرپیچی کند، با مرگ جاهلی می میرد! (ابن خیط، ص ۲۵)

۱۰. میگساری بر فراز بام کعبه

ولید بن یزید بن عبدالملک - که در لیست خلفای دوازده گانه پیامبر، از سوی ابن حجر عسقلانی به عنوان دوازدهمین آنها تعیین شده (عسقلانی، فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۱۴)^۱ - هیچ گناهی را فروگذار نکرد، و کارش به آنجا رسید که رهسپار مکه شد تا بر فراز پشت بام کعبه شراب بخورد! (دیاربکری، ج ۲، ص ۳۲۰)

این بود اشاره ای کوتاه به پایمال شدن سنت نبوی توسط متولیان امر خلافت که صرفاً به طور اشاره طرح شد؛ آن هم در حد مسائل درجه دو و سه، بدون اینکه مسائل اصلی چون غصب خلافت و مصادره فدک و... طرح گردد.

از طرح این موضوع، به این نتیجه می رسیم که به دنبال ارتحال پیامبر اکرم ﷺ سنت آن حضرت رسماً توسط متولیان امر خلافت، به بوتۀ فراموشی سپرده شد و عملاً چیزی از سنت آن حضرت، از دستبرد متصدیان امر محفوظ نماند.

پس اگر روایت «کتاب الله و سنتی» صحیح باشد، نتیجه قطعی آن با جمله صریح و قاطع پیامبر اکرم ﷺ در همین حدیث: «لا یفترقان حتی یردا علی الحوض» تناقض پیدا می کند.

بخش چهارم: یکی از نتایج مهم روایت «کتاب الله و عترتی»

یکی از دلایل قطعی ما بر زنده بودن حضرت ولی عصر ارواحنا فداه در عصر غیبت، همین بخش از حدیث ثقلین است؛ زیرا اگر یک روز حجت خدا در روی زمین

۱. فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، تحقیق محمد فؤاد، دارالمعرفة، بیروت، ج ۱۳، ص ۲۱۴.

نباشد، این فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خلاف خواهد بود.

این نکته بسیار مهمی است که با استفاده از کلام برخی از بزرگان اهل سنت نیز می توان بدان استدلال کرد. اینک به نقل دو قسمت کوتاه از سخنان دو شخصیت برجسته اهل تسنن در این مورد بسنده می کنیم:

۱. ابن حجر هیثمی، متوفای ۹۷۴ ق. پس از نقل حدیث ثقلین و تحلیل قسمتهای آن می نویسد:

در احادیث وارده پیرامون تمسک به اهل بیت، اشاره است به اینکه همواره تا قیامت، فردی شایسته تمسک از اهل بیت وجود خواهد داشت؛ چنان که قرآن کریم نیز این گونه است. لذا آن دو (قرآن و اهل بیت) امان اند برای اهل زمین؛ چنان که به حدیثش اشاره خواهیم کرد. گواه دیگر آن، حدیثی است که قبلاً تقدیم شد: «در میان هر طائفه ای از امت من افراد عادلّی از اهل بیت من خواهند بود که...»

شایسته ترین انسان برای تمسک کردن در میان اهل بیت، امام و عالم آنها، علی بن ابی طالب علیه السلام است که در صفحات پیشین، از دانش بیکران و استنباطهای دقیقش سخن گفتیم. (مکی، ص ۱۵۱)

۲. محمد عبدالرؤف مناوی، متوفای ۱۰۳۰ ق. در شرح «الجامع الصغیر» سیوطی، در شرح حدیث ثقلین، به تفصیل سخن گفته که تنها به بخشهایی از آن اشاره می کنیم:

منظور از «عترت» همان «اصحاب کساء» هستند که خداوند هرگونه پلیدی را از آنها زدوده... محبت و احترام آنها را واجب مؤکد نموده و احدی را در کوتاهی از این وظیفه معذور ندیده است...

تلازم کتاب و عترت استمرار دارد تا روزی که در حوض بر آن حضرت وارد شوند. و این بیان پیامبر، اشاره، بلکه تصریح است به اینکه قرآن و عترت همسنگ یکدیگر هستند... از این حدیث، استفاده می شود که تا روز رستاخیز، باید در هر زمانی، کسی از عترت طیب و طاهر، شایسته تشبث و تمسک در روی زمین باشد، تا این فرمان اکید بر تمسک به او متوجه باشد؛ چنان که قرآن نیز چنان است.

از این رهگذر آنها برای اهل زمین امان اند؛ به گونه‌ای که اگر آنها از روی زمین برداشته شوند، همه اهل زمین از بین می‌روند. (مناوی، ج ۳، ص ۲۰)
امیدواریم در آینده‌ای نه چندان دور، کتاب مستقلی در این رابطه منتشر و ابعاد مختلف این حدیث شریف را مشروحاً بیان کنیم.

فهرست منابع



۱. ابن انس، مالک. الموطأ، محقق: محمدفؤاد عبدالباقي. بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۰ ق.
۲. _____ . الموطأ، تقديم: عبد الوهّاب عبد اللطيف. قاهره: المكتبة العلمیة، ۱۳۹۹ ق.
۳. ابن جوزی، سبط. تذكرة الخواص. قم: مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۲۶ ق.
۴. ابن حنبل، احمد. المسند.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن. المقدمه. بيروت: دارالفكر.
۶. ابن خياط، خليفه. التاريخ. بيروت: دارالقلم، ۱۳۹۷ ق.
۷. ابن سعد. الطبقات الكبرى.
۸. ابن عبدالبر، ابو عمر. التمهيد لما في الموطأ من المعاني و الاسانيد. مغرب: وزارت اوقاف، ۱۳۸۷ ق.
۹. ابن كثير. البدايه و النهايه. بيروت: مكتبة المعارف، ۱۴۰۹ ق.
۱۰. ابن هشام، عبد الملك. السيرة النبوية. بيروت: دارالجليل.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعيل. التاريخ الكبير. بيروت: دارالكتب العلمیة، ۱۴۰۷ ق.
۱۲. بخاری، محمد بن اسماعيل. الجامع الصحيح.
۱۳. بلاذري. انساب الاشراف. بيروت: دارالفكر، ۱۴۲۰ ق.
۱۴. بيهقي، ابوبكر. السنن الكبرى. بيروت: دارالفكر.
۱۵. ترمذی. الجامع الصحيح.
۱۶. دارقطنی، علی بن عمر. السنن (با پاورقیهای شمس الحق عظیم آبادی). قاهره: ۱۳۸۶ ق.
۱۷. دیاربکری. تاریخ الخمیس. بيروت: دار صادر.
۱۸. ذهبی، شمس الدین. میزان الاعتدال. بيروت: دارالفكر، افست چاپ مصر، ۱۳۸۲ ق.
۱۹. _____ . سير اعلام النبلاء. بيروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۱۲ ق.
۲۰. _____ . تذكرة الحفاظ.
۲۱. _____ . تاريخ الاسلام. بيروت: دارالكتب العربی، ۱۴۱۰ ق.

٢٢. رازی، ابن ابی حاتم. الجرح و التعديل. بيروت: دار احیاء التراث العربی، افست چاپ حیدرآباد رکن، ١٣٧١ ق.
٢٣. زمخشری، جار الله. ربیع الابرار.
٢٤. سقاف، حسین بن علی. صحیح صفة صلاة النبي.
٢٥. سقاف، حسن بن علی. صحیح شرح العقيدة الطحاویة. عمان: دارالامام النووی، ١٤١٦ ق.
٢٦. سیوطی، جلال الدین. الخصائص الکبری. بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٢٤ ق.
٢٧. _____ . اللآئى المصنوعة. بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٧ ق.
٢٨. _____ . الجامع الصغیر. بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٢٧ ق.
٢٩. طحاوی. مشکل الآثار.
٣٠. عسقلانی، ابن حجر. تهذیب التهذیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤١٢ ق.
٣١. _____ . المطالب العالیة. بیروت: دار المعرفه.
٣٢. _____ . فتح الباری. بیروت: دارالمعرفه.
٣٣. کخاله، عمر رضا. معجم المؤلفین. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٣٧٦ ق.
٣٤. متقی هندی، علاء الدین. کنز العمال. بیروت: مؤسسه الرساله، ١٤٠٩ ق.
٣٥. مکی، ابن حجر. الصواعق المحرقة.
٣٦. مناوی، عبدالرؤوف. فیض القدير. بیروت: ١٤٢٢ ق.
٣٧. نسائی. السنن.
٣٨. نیشابوری، ابو عبدالله. المستدرک علی الصحیحین. بیروت: دارالفکر، ١٣٩٨ ق.
٣٩. نیشابوری، مسلم بن حجاج. الصحیح.
٤٠. هیثمی، نورالدین. مجمع الزوائد.
٤١. یحصبی، عیاض بن موسی. الالماع فی ضبط الروایة و تقييد السماع. قاهر - تونس: دارالتراث والمکتبة العتیقه، ١٣٧٩ ق.